

۱	..... موسیقی و غنا از دیدگاه حضرت امام(ره)
۳	..... موسیقی از دیدگاه مقام معظم رهبری(مد ظله العالی)
۱۱	..... موسیقی از دیدگاه استاد شهید مطهری(رحمه الله علیه)
۱۴	..... موسیقی از دیدگاه شهید دکتر بهشتی(رحمه الله علیه)
۱۷	..... موسیقی از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری(رحمه الله علیه)
۲۶	..... پیام حضرت امام(ره) به هنرمندان

## موسیقی و غنا از دیدگاه حضرت امام(ره)

- فرق موسیقی با مواد مخدر

- مغز مریض

- عدم قاطعیت

- سرود شهید مطهری

- غنا و سلب اراده

- یک مسأله

### فرق موسیقی با مواد مخدر

«از جمله چیزهایی که باز، مغزهای جوان را مخدر می‌کند و تخدیری است، موسیقی است. موسیقی اسباب این می‌شود که مغز انسان وقتی چند وقت به موسیقی گوش کرد، تبدیل می‌شود به یک مغز غیر آن کسی که جدی باشد؛ از جدیت انسان را بیرون می‌کند و متوجه می‌کند به جهات دیگر. تمام این وسایلی که حالا، این بعضی‌شان بود و الی ماشاءالله وسایلی درست کرده بودند، همه برای خاطر این بود که ملت را از مقدرات خودشان غافل کنند.

«...موسیقی از اموری هست که البته هر کسی بر حسب طبع، خوشش می‌آید، لکن از اموری است که انسان را از جدیت بیرون می‌برد و به یک مطلب هزل می‌کشانند. دیگر یک جوان که عادت کرده روزی چند ساعت را با موسیقی سروکار داشته باشد (که اینها شاید اکثر رادیوشان و تلویزیونشان از همین قسمت‌ها بوده) یک جوانی که اکثر اوقاتش را صرف بکند پای موسیقی بنشیند و اینها از مسائل زندگی و از مسائل جدی و کلی غافل می‌شود، عادت می‌کند، همانطور که به مواد مخدر عادت می‌کنند، دیگر نمی‌توانند یک انسان جدی باشند که بتوانند در مسائل سیاسی فکر بکنند، فکر انسان را موسیقی جوری می‌کند که دیگر نتواند در غیر همان محیط موسیقی و مربوط به شهوات و مربوط به موسیقی، نتواند فکر بکند.

«...نباید دستگاه تلویزیون جوری باشد که ۱۰ ساعت موسیقی بخواند، جوان‌هایی که نیرومند هستند از نیرومندی، آنها را برگردانند به یک حال خمار و خلسه مثل همان تریاک؛ موسیقی با تریاک فرق ندارد؛ تریاک یک جور خلسه می‌آورد.

این‌ها باید تبدیل بشوند، اگر بخواهید مملکتان یک مملکت صحیح باشد، یک مملکت آزاد باشد، یک مملکت مستقل باشد، مسائل را از این به بعد جدی بگیرید رادیو و تلویزیون را تبدیل کنید به یک رادیو و تلویزیون آموزنده، موسیقی را حذف کنید؛ نترسید از این که به شما بگویند کهنه پرست شده‌اید؛ باشد ما کهنه پرستیم، همین کلمات نقشه است برای این که شما را از کار جدی عقب بزنند. این که می‌گویند اگر چنانچه موسیقی در رادیو نباشد آن‌ها می‌روند از جای دیگر موسیقی می‌گیرند، بگذار بگیرند از جای دیگر، شما عجالتا آلوده نباشید، آن‌ها کم کم بر می‌گردند به این‌جا.

این عذر نیست که اگر موسیقی نباشد در رادیو آن‌ها می‌روند از جای دیگر موسیقی می‌گیرند، حالا اگر جای دیگر می‌گیرند ما باید به آنها موسیقی بدهیم! ما باید خیانت نکنیم! موسیقی، خیانت است به یک مملکت، خیانت است به جوان‌های ما، این موسیقی را حذف کنید، به طور کلی عوض آن یک چیزی بگذارید، آموزنده باشد، کم مردم و جوان‌ها را عادت به آموزندگی بدهید، از آن عادت خبیثی که داشتند برگردانید. این که می‌بینید جوان‌ها اگر این نباشد می‌روند سراغ موسیقی و جای دیگر، برای اینکه اینها عادت کردند...»<sup>۱</sup>

### مغز مریض

یک مغزی که دنبال این رفت که موسیقی گوش کند، این مغز مریض می‌شود، این نمی‌تواند فکر بکند که کشورش به چه حال دارد می‌گذرد، دیگر دنبال این نیست، مثل آدم هروئینی می‌ماند...<sup>۲</sup>

### عدم قاطعیت

این موسیقی‌ها همه مخدر هستند؛ یعنی جوانی که عادت به موسیقی کرد، دیگر نمی‌تواند قاطع باشد. رادیو و تلویزیون تقریباً اکثر اوقات جوان‌های ما را به گوش کردن این طور چیزها وا می‌داشت...<sup>۳</sup>

### سرود شهید مطهری

این جور سرودهایی که مهیج است و سرودهایی که مفید است، اشکال ندارد؛ از جمله سرودی که درباره آقای مطهری ساخته شده است، اشکال ندارد.<sup>۴</sup>

---

۱- صحیفه نور، ج ۸، ص ۱۹۷ تا ۲۰۱.

۲- صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۵۵، تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۷.

۳- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۰۴، تاریخ ۱۳۵۹/۲/۳۱.

۴- صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۸۰، تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۵.

## غنا و سلب اراده

انجام دادن و شنیدن غنا و کسب کردن با آن حرام است و غنا، تنها زیبا کردن صدا نیست؛ بلکه عبارت از کشیدن و برگرداندن صدا با کیفیت خاصی است که طرب‌آور و مناسب مجالس لهو و محافل طرب و آلات و ادوات موسیقی می‌باشد. بین استعمال آن در کلام حق، مانند قرائت قرآن و دعا و مرثیه و بین غیر آن از شعر یا نثر فرقی نیست؛ بلکه اگر آن را در چیزی که خداوند به آن اطاعت می‌شود، استعمال کند، عقابش مضاعف می‌گردد.<sup>۵</sup> بیشتر از هرچه، گوش کردن به تغنیات، سلب اراده و عزم از انسان می‌کند.<sup>۶</sup>

## یک مسأله

اگر در اذان و اقامه صدا در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود؛ یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود، مکروه است.<sup>۷</sup>

## موسیقی از دیدگاه مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

- موسیقی و روش مقابله با تهاجم فرهنگی

- مشخصه‌های موسیقی حلال و حرام

- لهو چیست؟

- موسیقی اصلی و سنتی ایرانی

- تنوع و جذابیت

- غرق در لجن زار

غنا و موسیقی از دیدگاه مقام معظم رهبری (حفظه الله)

### نامه‌ای به حضور مقام معظم رهبری

حضور جناب عالی سلام عرض می‌کنم و از این که مسائل جوانان را مورد توجه و دقت قرار می‌دهید، از حضورتان تشکر می‌کنم.

نقل است زمانی که زبان از کلام باز می‌ایستد، موسیقی آغاز به سخن می‌کند، با این تفاوت که این زبان نه تنها منبعث از فرهنگی است که از آن برخاسته؛ بلکه می‌تواند گستره وسیع‌تری را که شامل کل دنیا می‌شود، در بر بگیرد و به عنوان یک زبان بین‌المللی دربیاید. همانطور که کلام می‌تواند جنبه‌های مثبت و پویا و ارزشمندی داشته باشد، به همان اندازه هم می‌تواند سخیف و نادرست و کم ارزش باشد.

۵- تحریر الوسيله، ج ۲، ترجمه علی اسلامی.

۶- چهل حدیث حضرت امام، ص ۸.

۷- توضیح المسائل، مسأله ۹۲۱.

با توجه به همین جنبه‌های مختلف موسیقی بود که حضرت امام(ره) با توجهی که نسبت به موسیقی و اهمیت آن در جامعه امروز داشتند، نظرات خودشان را در این مورد فرمودند و با پاره‌ای ملاحظه‌های خاص که مورد نظر جامعه ما و اسلام هست، شکل مجاز و غیر غنایی آن را جایز دانستند. بعد از آن هم هرچند سیر بطئی موسیقی مواجه بودیم، اما به هر حال شاهد روند رو به رشد موسیقی در کشورمان بوده‌ایم.

مسئله‌ای که وجود دارد و باعث شده که این هنر نتواند آن جایگاه واقعی خودش را متناسب با قابلیت‌های خودش در جامعه ما پیدا بکند، این است که به طور کلی امور هنری و فرهنگی کشور ما، واجد مسئولان و متولیان متعددی است که به طور موازی در این جنبه‌ها تصمیم‌گیری و اعمال نظر می‌کنند. اگر بخواهیم شفاف‌تر بگوییم، باید عرض کنیم که در این زمینه‌ها اختلاف سلیقه‌های زیادی وجود دارد که باعث شده جوانان، به ویژه جامعه موسیقی ما، در این خصوص بالاتکلیف بمانند.

سؤال بنده از حضرت عالی این است که جدایی از آن جنبه‌های فقهی که قبلاً به آن پرداخته شده و از حضورتان سؤال شده، نظرتان به طور خاص، در مورد قابلیت‌های اجتماعی موسیقی به عنوان یک هنر چیست؟ و این که در جامعه امروزی ما، با مقتضیات امروزی ما، با مقتضیات جوان امروزی ما، با نوگرایی‌هایی که جوان ما طالب آن است، فکر می‌کنید، موسیقی چه شرایطی باید داشته باشد؟

همچنین نظر خود را در خصوص جنبه‌های ویژه در موسیقی غیر سنتی، به عنوان این که زبان بین‌المللی و نه غربی است، بفرمایید. آیا به این موضوع قائل هستید که بهترین راه مبارزه با تهاجم فرهنگی که یکی از مهمترین روش‌هایش نفوذ از راه هنر و به ویژه از راه موسیقی است، ارائه‌ی الگوهای پاک و سره و ناب و متناسب با شرایط ملی و مذهبی کشورمان است؟

### پاسخ مقام معظم رهبری

#### موسیقی و روش مقابله با تهاجم فرهنگی

این که ما بگوییم موسیقی بهترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی است، نه، من به این معتقد نیستم که موسیقی یک چنین کششی داشته باشد؛ بهتر است بگوییم، یکی از راه‌های مبارزه با تهاجم فرهنگی است. بله، یکی از راه‌ها است. البته با شرایطی می‌تواند باشد؛ اما بهترین راهش را این نمی‌دانم. ببینید در مورد موسیقی دو حرف وجود دارد: یکی این که ببینیم، اساساً مشخصه‌های موسیقی حلال و حرام چیست؟

دیگر این که ببینیم در مصداق، مرزهایی را مشخص کنیم تا به قول شما جوانان بدانند که این یکی حرام است و این یکی حلال. البته این دومی کار آسانی نیست؛ کار دشواری است که انسان از این اجراهای موسیقی‌های گوناگون، موسیقی خارجی، موسیقی ایرانی هم با انواع و اقسامش، با کلام و بی‌کلام، بخواهد یکی یکی را مشخص کند؛ اما مشخصه‌های کلی دارد که آن را می‌شود گفت. البته من هم در جاهایی به بعضی از اشخاصی که دست‌اندرکار بودند، آن چه را که می‌توانستم، گفته‌ام. حالا هم مختصری برای شما عرض می‌کنم.

## مشخصه‌های موسیقی حلال و حرام

ببینید موسیقی اگر انسان را به بیکارگی، ابتدال، بی‌حالی و واخوردگی از واقعیت‌های زندگی و امثال این‌ها بکشاند، این موسیقی، موسیقی حلال نیست، موسیقی حرام است.

موسیقی اگر چنانچه انسان را از معنویت، از خدا و ذکر غافل کند، این موسیقی حرام است. موسیقی اگر انسان را به گناه و شهوت‌رانی تشویق کند، این موسیقی حرام است. از نظر اسلام این است؛ موسیقی اگر این خصوصیات مضر و موجب حرمت را نداشته باشد، البته آن وقت حرام نیست.

این‌هایی را که من گفتم بعضی از آن‌ها در موسیقی بی‌کلام و در سازها است، بعضی هم حتی در کلمات است. یعنی ممکن است، فرضاً یک موسیقی ساده‌ای بی‌ضرر را اجرا کنند، لیکن شعری که در این موسیقی خوانده می‌شود، شعر گمراه‌کننده‌ای باشد؛ شعر تشویق‌کننده بی‌بند و باری، به ولنگاری، به شهوت‌رانی، به غفلت و این‌طور چیزها باشد؛ آن وقت حرام می‌شود.

## لهو چیست؟

بنابراین آن چیزی که شاخص حرمت و حلیت در موسیقی است و نظر شریف امام در اواخر حیات مبارکشان که آن نظریه را در باب موسیقی دادند به همین مطلب بود، این است. موسیقی لهوی داریم. ممکن است به اصطلاح فقهی‌اش موسیقی لهوی باشد. لهو، یعنی غفلت، یعنی دور شدن از ذکر خدا، دور شدن از معنویت، دور شدن از واقعیت‌های زندگی، دور شدن از کار و تلاش و فرو غلتیدن در ابتدال و بی‌بندوباری، این موسیقی می‌شود حرام.

اگر این با کیفیت اجرا حاصل بشود، اگر با کلام حاصل بشود، فرقی نمی‌کند شما می‌گویید زبان بین‌المللی. آن موسیقی که به قول خود شما، مرزهایی را درنوردیده و در جاهایی پخش شده، آیا این لزوماً موسیقی خوبی است؟ صرف این که این موسیقی از مرز فلان کشور خارج شد و توانست مثلاً به کشورهای مختلف برود و یک عده طرفدار پیدا کند. مگر دلیل خوب بودن موسیقی است؟ نه، به هیچ وجه، ممکن است که یک موسیقی باشد که به شهوت‌رانی و تحرکات نشاط‌های شهوی جوان را تحریک می‌کند، طبیعی است که یک مشت جوانی که غفلت‌زده هستند، از این موسیقی خوششان می‌آید، هر جایی که در دنیا دستشان به این نوار بیفتد، از آن نوار استفاده می‌کنند؛ این دلیل خوب بودن موسیقی نیست.

## موسیقی اصیل و سنتی ایران

من نمی‌توانم به طور مطلق بگویم که موسیقی اصیل ایرانی، موسیقی حلال است؛ نه این طور نیست. بعضی خیال می‌کنند که مرز موسیقی حلال و حرام، موسیقی سنتی است، نه این طوری نیست.

آن موسیقی که منادیان دین و شرع همیشه در دوره‌های گذشته با آن مقابله می‌کردند و می‌گفتند حرام است، همان موسیقی سنتی ایرانی خودمان است که به شکل حرامی در دربارهای سلاطین، در نزد افراد بی‌بندوبار، در

نزد افرادی که به شهوات تمایل داشتند و خوض در شهوات می‌کردند، اجرا می‌شده. این همان موسیقی حرام است.

بنابراین مرز موسیقی حلال و حرام عبارت از ایرانی بودن، سنتی بودن، قدیمی بودن، کلاسیک بودن، غربی بودن یا شرقی بودن نیست. مرز آن چیزی است که من عرض کردم. این ملاک را می‌شود به دست شما بدهیم؛ اما این که آیا این نوارها جزو کدام‌هاست، این را من نمی‌توانم مشخص کنم.

البته، الان دستگاه‌هایی هستند که دارند ممیزی می‌کنند؛ اما من هم خیلی اطمینان ندارم که این ممیزها صددرصد درست باشد، گاهی می‌آیند به ما می‌گویند یک نوار بسیار بد یا مبتدلی را دارند به صورت مجاز پخش می‌کنند، گاهی هم ممکن است عکس این اتفاق بیفتند. من الان نمی‌دانم واقعا این ممیزها چقدر از روی واقع‌بینی و ضابطه‌مندی انجام می‌گیرد؛ اما آن چیزی را که من می‌توانم به شما به عنوان یک جوان خوب و به عنوان کسی که مثل فرزندان خودم هستید به عنوان نصیحت و نظر خودم بگویم، این است که عرض کردم. به نظرم می‌رسد که موسیقی می‌تواند گمراه کننده باشد، می‌تواند انسان را به شهوات دچار کند، می‌تواند انسان را غرق در ابتدال و فساد و پستی بکند، می‌تواند هم این نباشد و می‌تواند عکس این باشد؛ مرز حلال و حرام اینجاست.

من امیدوارم که شما جوانان با این زاد و تقوا بتوانید وارد میدان بشوید و تولیدهایی داشته باشید که به معنای کلمه هم خصوصیات موسیقی خوب و بلیغ را داشته باشد و به معنای حقیقی تأثیر گذار مثبت باشد و حقیقتاً جوانان و روح‌ها را، به صفا و معنویت و به حقیقت رهنمون کند.<sup>۸</sup>

### تنوع و جذابیت

تنوع و جذابیت در صدا و سیما، شرط لازم توفیق آن رسانه است؛ ولی این نباید موجب گرایش به شیوه‌های زیان‌بخش و مخرب گردد. ترویج فرهنگ غربی و استفاده‌ی ابزاری از جاذبه‌های جنبی یا استفاده از موسیقی‌های لهوی و حرام و چیزهایی از این قبیل، نباید به بهانه جذب کردن تلویزیون به این دستگاه مؤثر که در معرض دید همه قشرها و خانواده‌ها است، راه یابد.<sup>۹</sup>

### غرق در لجن‌زار

عده‌ای سعی می‌کنند جوان ایرانی را با بهانه‌های گوناگون، به سمت مسائل سرگرم‌کننده، موسیقی‌های مضر، سرگرمی‌های جنسی و از این قبیل سوق دهند؛ این همان لجن‌زاری است که جوان غربی و جوان آمریکایی و اروپایی را در خودش دارد غرق می‌کند. در مقابل این بایستید!<sup>۱۰</sup>

---

۸- دیدار با جوانان در دومین روز دهه فجر سال ۷۷ (روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه، ۱۸ بهمن ماه ۱۳۷۷).

۹- روزنامه رسالت، ۱۳۷۸/۳/۶.

۱۰- روزنامه کیهان، ۱۳۷۹/۱۲/۸.

## موسیقی متعالی

بسم الله الرحمن الرحيم

از اجرای خوب آقایان ممنونیم. واقعاً زحمت کشیدید! بنده با اینکه در امر موسیقی سررشته‌ای ندارم و نمی‌توانم در حضور اهل فن قضاوتی شایسته بکنم، لکن به مقتضای طبیعت بشری، که قضاوتی بر مبنای ذوق و قریحه انسانی و غرایض معنوی دارد، می‌توانم بگویم: اجرایتان خیلی خوب بود. از آقای افتخاری، آقای مختاباد، آقای فیروزبخت، و همچنین بقیه آقایان که زحمت کشیدید، تشکر می‌کنیم. مقوله موسیقی جزو مقولات مطرح در جامعه، و به خصوص در صدا و سیماست. البته در صدد نیستم که تبیین کلی‌ای در امر موسیقی داشته باشم، چون پرداختن به این مقوله نیازمند شرایط و خصوصیات دیگری است. اینجا داخل استودیوی موسیقی جا دارد از بعد دیگری راجع به این هنر صحبت کنم: اساساً موسیقی که در تقسیم بندی‌های علوم قدیم، از شعب ریاضی است، و چون با دقت و محاسبه و اندازه‌گیری دقیق سروکار دارد، جزء بخش‌های دانش ریاضی محسوب می‌شود، هنر دقیقی است. به تعبیری دیگر هنر موسیقی محاسبه متکی به طبیعت و فطرت بشری است؛ که خرد انسانی آن محاسبه را براساس تجربه استخراج کرده، و برای آن، قواعدی و موازینی گذاشته است. البته امروز اروپایی‌ها و غربی‌ها در باب موسیقی پیشرفت‌های زیادی کرده‌اند و قواعد دقیق و منظمی وضع نموده‌اند، وضعیت طور دیگری است. در گذشته که صحبت از مسائل مبتلا به امروز موسیقی نبود و بدیهه‌نوازی و بدیهه‌خوانی رواج داشت، خواننده‌های بنای خواندن می‌گذاشت و نوازنده‌ی هنرمندی هم که بغل دست او نشسته بود، به نواختن می‌پرداخت. نوازنده اصلاً از قبل نمی‌دانست که خواننده چه می‌خواهد بخواند. لذا تا خواننده برای خواندن دهان باز می‌کرد، او هم ساز خود را کوک می‌نمود و به همنوایی مشغول می‌شد. یعنی هیچ قاعده‌ای که بر مبنای آن نت نوشته‌ای وجود داشته باشد، در کار نبود. من در این زمینه‌ها تجربه و آشنایی ندارم، اما از کسانی که از اهلیت در این هنر برخوردار بوده‌اند، شنیده‌ام، حتی در زمان متداول نشدن نت آنان که در امر نوازندگی یا خوانندگی فعال بودند، طبق فطرت و ذوقی سلیم، نظم منطقی را در کار معمول می‌داشته، و قواعد را رعایت می‌کرده‌اند. هفت دستگاه اصلی موسیقی و دستگاه‌های فرعی آن، که تنها مربوط به موسیقی ایرانی نیست، بلکه در همه آهنگ‌های جهان وجود دارد، به گونه‌ای تکوین یافته، که هر صدایی شما در بیاورید، در یکی از آن دستگاه‌ها هست، و در واقع همه آهنگ‌های غربی و شرقی در مجموعه این دستگاه‌ها می‌گنجد اگر توجه داشته باشید، مقام‌ها و گوشه‌های مختلف هر دستگاه از بدو شروع تا نقطه پایان، روند منظمی را طی می‌کنند. یعنی از جایی آغاز می‌شوند؛ فرود می‌آیند؛ فراز دارند؛ تا جایی که تمام می‌شوند. همه اینها مبین حکمفرما بودن نظم در این هنر است. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت: هنر موسیقی تلفیقی از دانش، اندیشه و فطرت خدادادی است؛ که مظهر فطرت خدادادی، در درجه اول، حنجره انسان‌ها، و در درجه دوم، سازهایی است که به دست انسان‌ها ساخته شده است. پس می‌بینید که پایه، پایه‌ای الهی است. حال اگر در این زمینه به سراغ سروده‌های مولوی برویم و بگوییم «موسیقی، انعکاس صدای افلاک است»؛ و آن را به عالم عرفانی مورد اشاره او وصل کنیم، از واقعیات به تخیلات نقبی زده‌ایم. زیرا گفته‌های او در این خصوص شبیه خیال است و نه واقعیت؛ و طبعاً مفهوم دیگری خواهد داشت. اما بی‌آنکه دنبال خیال‌پردازی برویم، در عالم واقع، صدایی که از حنجره خواننده صادر می‌شود، با یک پایه الهی و خلقی که مربوط به خدای متعال است، مانند

بنایی مستحکم و وسیع پرجاذبه و رنگین شکل می‌گیرد. اولین نتیجه‌ای که این بیان دارد، آن است که ما این هنر را در راه خدا مصرف کنیم. من این نکته را می‌خواهم به شما آقایان - اعم از خواننده، نوازنده، آهنگساز و موسیقیدان - عرض می‌کنم که این هنر ساخته و پرداخته نعمت‌های الهی را، که براساس یک ذوق و قریحه ذاتی و یک نظم و انتظام خردمندانه شکل می‌گیرد، و در واقع جان دادن به بی‌جان‌هاست، در راه خدا و رضای او مصرف کنید. البته ما از دوران جوانی خودمان حرف‌های برخی از اهالی هنر را می‌شنیدیم، که روشنفکر مآبانه و واقعاً بی‌پایه و اساس، مبتنی به این نکته بود که «ما هنر را در راه فکر و پیش‌بینی و سیاست، به کار نمی‌بندیم». آنها که ادعاهایی چنین داشتند، هنرشان - اعم از شعر و دیگر فنون - بیش از سایرین در خدمت سیاست‌ها قرار می‌گرفت. قصد ورود به چنین بحث‌هایی را ندارم. اما می‌خواهم بگویم: هرکاری که متکی به اراده انسان است، باید برای هدفی انجام گیرد. هرچه هدف متعالی‌تر باشد، آن کار یا هنر ارزشمندتر می‌شود. متأسفانه هدف موسیقی در شرق، در حد تعالی خود موسیقی نبوده است. اینکه می‌گویم «شرق» منظورم ایران و کشورهای عربی است. و گرنه از وضعیت موسیقی در هند و چین و سایر ممالک خاور دور، خبر ندارم. به هر حال تاریخ موسیقی ایران در طول قرون متمادی - چه قبل و چه بعد از اسلام - را خوانده‌ام، و از سیر و سرنوشت موسیقی عرب - به خصوص بعد از اسلام - مطلعم. آنچه براساس مطالعات خود می‌توانم بگویم، این است که موسیقی در منطقه ما برای هدف‌های متعالی به کار نرفته است. و این، به خلاف سیر موسیقی در اروپاست. می‌دانید که من به طور طبیعی از جمله آدم‌های غرب‌سنتیم. چنان‌که هیچ ویژگی غرب، مرا مبهوت و مجذوب نمی‌کند. در عین حال ویژگی‌های مثبت غرب را از روی محاسبه تأیید می‌کنم. یکی از آن ویژگی‌ها مقوله موسیقی است. درست است که در غرب، موسیقی رقص و لهو و سایر موسیقی‌های منحنی وجود دارد، اما در همان نقطه از جهان، از دیرباز موسیقی‌های آموخته و معنادار هم بوده است؛ موسیقی‌ای که برای گوش سپردن به آن، انسان عارف واقف خردمند، می‌تواند بلیت تهیه کند، در سالن اجرای کنسرت بنشیند و ساعتی، از آن لذت ببرد. در غرب موسیقی‌هایی که گاهی یک ملت را نجات داده و گاهی یک مجموعه فکری را به سمت صحیحی هدایت کرده، کم نبوده است. غرب برخوردار از چنین ویژگی‌ای نیز بوده و هست. در شرقی که راجع به آن گفتم (یعنی در محدوده جغرافیایی مورد اشاره) متأسفانه موسیقی از چنین اعتبار و جایگاهی برخوردار نبوده است. موسیقی در اینجا عبارت از آهنگ‌ها و آلات و ادوات لهو بوده؛ که فقها از آن، به «موسیقی لهوی حرام» تعبیر کرده‌اند. فرض بفرمایید فلان خلیفه، شبی دچار بی‌خوابی می‌شده است. موسیقی‌دان‌ها همراه با کنیزکان مغنی، بایستی می‌آمدند تا اسباب طرب او را فراهم کنند. موسیقیدان با آن خصوصیتی که گفتم «اهل خرد و قریحه و ذوق است»، بایستی خود را می‌شکست، پای تحت خلیفه می‌نشست، و انواع و اقسام هنرهای خویش را نثار می‌کرد، تا خلیفه از حالت افسردگی - که لازمه خون‌ریزی‌ها، قساوت‌ها و خباثت‌های وی بود - بیرون می‌آمد! این وضعیت موسیقی دربارگاه خلفا و امرای عرب بود. عین همین قضیه، در مورد سلاطین ایران هم صدق می‌کند. پادشاهانی که اهل موسیقی لهو بوده، و دربارهای موسیقی طلب داشته‌اند کم نیستند، که از آن جمله می‌توان به دربار قاجار و پادشاهان آن سلسله اشاره کرد. توجه می‌کنید که موسیقی در خدمت چه جریانها و کسانی بوده است؟! اینکه می‌بینید در کلمات فقها موسیقی مقوله‌ای حرام و ممنوع و دست‌زدنی و نزدیک‌نشدنی است، به همین خاطر است. در منطقه‌ای که تاریخ موسیقی ما در آن شکل گرفته است، موسیقی



معنای صحیح ندارد. شما باید به آن معنا و مفهوم صحیح بدهید؛ و در واقع باعث نجات آن شوید. حرف من با موسیقی‌دان‌ها این است که موسیقی را به سمت معنا و هدف‌های متعالی ببرید؛ هدف‌هایی فراتر از هدف عیاشی فلان عاشق کذایی که بهمان معشوقه کذایی‌تر را دوست می‌داشته، و چون مورد بی‌اعتنایی وی قرار گرفته و دلش شکسته است می‌خواهد پای فلان ساز بنشیند، و در اثر آهنگ و ترانه سوزناک اشکی از ره فراق بریزد! چنین هدفی در استعمال موسیقی ارزشمند نیست. چه ارزشی دارد که به خواهش دل یک نفر بسازند و بخوانند و بنوازند، و آن اندیشه ریاضی و محاسبه علمی و منطقی را - که اعتبار موسیقی است - چنین خوار و ذلیل کنند؟! ارزش و هدف و تعالی در موسیقی، این نیست. موسیقی متعالی، موسیقی‌ای است که برای هدف متعالی باشد. اگر چنین باشد، آن وقت می‌شود موسیقی را پاک و مقدس نامید. آن وقت می‌شود ما هم مثل غربی‌ها کنسرتی داشته باشیم (عنوانش را مثلاً «محفل خوانندگی» بگذاریم، تا اصطلاح غربی به کار نبرده باشیم) که مردم - اعم از معمولی و متدین - بلیت تهیه کنند و برای شنیدن ساز و آواز شما، به آن محفل بیایند. توجهی که بعد از پیروزی انقلاب بایستی از طرف دست‌اندرکاران موسیقی نسبت به موسیقی صورت می‌گرفت، نگرفت. البته، این بدان معنا نیست که کارهای خوبی انجام نشده است. مسلماً شده است که ما اینجا می‌نشینیم و به کار شما گوش می‌سپاریم. بنده آدمی نیستم که اگر موسیقی حرامی نواخته شد، بنشینیم و به آن گوش بسپارم. آنچه در این مقوله، حرام بوده، هنوز هم حرام است. در برخورد با حرام هم جای ملاحظه نیست؛ و من هم به عنوان فردی متشرع، که ملاکم فقه است، ملاحظه کاری نمی‌کنم. منتها، تلاش‌هایی که بعضی از افراد دلسوز و مخلص در زمینه موسیقی از اول انقلاب کرده‌اند، خوب بوده است. و این، البته منهای توجه همه جانبه‌ای است که گفتیم بایستی می‌شد، اما نشد. به هر حال از این بعد می‌گویم که خواننده‌ها و نوازنده‌های ما، مردمان متدینی هستند، که در مقوله موسیقی، اصولی را ملاحظه می‌کنند. رعایت اصول از جانب آنها موجب شده که نواهای موسیقی، تا حدودی، از حال و هوای گذشته خارج شود. امروز نواهایی وجود دارد که یا مشکوک است و یا پاک و بی‌اشکال است. البته در کنارش نواهای دارای اشکال هم وجود دارد. اخیراً در پاسخ به سؤال برخی از دوستان - آقای لاریجانی و دوستان صدا و سیما - گفتم: همه آنچه را که از صدا و سیما پخش می‌شود، از حیث بلااشکال بودن شرعی، تأیید نمی‌کنم. بعضی نواها واقعاً اشکال دارد. مسلماً بعضی آهنگ‌هایی که از آرشیو صدا و سیما بیرون می‌آیند، حرام است. این آهنگ‌ها زمانی که به رسم دربار «هارون‌الرشید» برای افرادی از خاندان فاسد قاجار و پهلوی، که مقلد هارون‌الرشید، آن هم نه در کشورگشایی و کشورداری و عرضه و لیاقت، بلکه در عیاشی و رذالت بودند، ساخته شده است. در این آهنگ‌ها و موسیقی‌ها، ذره‌ای وجه حلیت نیست؛ اما تا دلتان بخواهد، در آن وجه حرمت هست. موسیقی را باید به سمت هدف متعالی بکشانید. این را هم فراموش نکنید که کلام، از محسنات موسیقی ماست. اصلاً نقطه قوت در موسیقی فارسی و عربی، وجود کلام به صورت اغلبی است. یعنی غالباً چنین بوده که موسیقی با کلام همراه می‌شده است. مسلماً کلام بر جهت‌گیری کار مجموعه شما، تأثیر می‌گذارد. به تعبیر دیگر، در بعضی اوقات، کلامی که با آهنگ نواخته شده همراه است، وجه هدایتگری دارد. و این وجه، در معنای عرفانی، اخلاقی، اجتماعی یا سیاسی کلام، نهفته است. آن وقت است که می‌توان گفت: کلام هدایت‌گر، موسیقی را دارای جهت متعالی می‌کند. یک وقت است که آهنگ را با کلامی همراه کننده همراه می‌کنید. فرض بفرمایید کلام، مبین سوز و گداز یک عاشق کاملاً جسمانی و مادی، برای معشوقه

خود است. سوز و گداز کذا هم به خاطر این است که عاشق به معشوقه دست پیدا کند و شبی را با او تا صبح بگذراند! هیچ هدف دیگری ندارد، و صددرصد هدف مادی است، مسلماً کلامی که برای این مقصود گفته شود، حرام است. این، هنر شماس است که بگردید و شعرهای خوب را پیدا کنید. البته شعرهای حافظ و سعدی هم، همیشه عرفانی نیست. چه بسا شعر جسمانی و مادی هم دارند. شعری را پیدا کنید و کلامی را بیابید که حقیقتاً معنای عرفانی یا اخلاقی داشته باشد؛ مثل خیلی از غزل‌های صائب و بعضی از شعرای سبک هندی، که از جنبه اخلاقی خوب و قابل قبولی برخوردار است. کلام‌هایی چنین را، روی آهنگ‌های خود بگذارید تا آثار پسندیده‌ای بوجود بیاورید. درخواست من از شما آقایان موسیقی‌دان‌ها و افرادی که در این زمینه بسیار مهم صاحب نظر و هنر هستید، این است که احساس مسئولیت کنید، و موسیقی را نجات دهید. البته من دلم نمی‌خواهد مفاهیم با هم مخلوط شود. بعضی از موسیقیدان‌های سنتی اصیل و ریشه‌دار، گاهی می‌گویند که «موسیقی قبل از انقلاب دچار ابتذال شده بود؛ ولی در دوران انقلاب الحمدلله، آن ابتذال از بین رفت.» من این را نمی‌خواهم بگویم. از دید یک متخصص، همان است که موسیقی دچار ابتذال شده بود. خوشبختانه، به خاطر محدودیت‌های قهری انقلاب، آن ابتذال‌ها از پیکر موسیقی فرو ریخت. من تقسیم دیگری را می‌خواهم مطرح کنم. چون تنها به اینکه آن ابتذال‌ها از بین برود، قانع نیستیم. بلکه می‌گویم: در همین موسیقی غیر مبتذل سنتی عالمانه هم، شما وظیفه دارید جهت‌گیری درست ایجاد کنید. توقع من از شما، هدفدار کردن موسیقی است. من این توقع را هم از آقایان آهنگساز و موسیقیدان دارم. اگر شما توانستید این کار را بکنید، بدانید خشتی را خواهید گذاشت که نه برای تمدن ایران اسلامی، بلکه برای کل جهان محفوف به همان سیاستی که قبلاً عرض کردم، مبارک خواهد بود. حتی ممکن است دیگران هم در آینده، از این اهتمام شما بهره ببرند. گفتم که، از وضعیت موسیقی در هند و چین و خاور دور اطلاع زیادی ندارم، و نمی‌خواهم درباره آن قضاوت کنم، اما بدانید، در صورت هدفدار کردن موسیقی از طرف شما، موسیقی جهان عرب و شاید دیگر ممالک اسلامی هم منتفع خواهد شد. موسیقی را هدفدار، جهت‌دار و معنادار، اجرا و طراحی کنید، و صبغه‌های لهر را، از آن بزدابید. هنر انسانی بی‌نهایت است. اگر به این اصل معتقدید، چه لزومی دارد گوشه‌های مطربی و لهری را، که موجد تحرکات فیزیکی است، از موسیقی حذف نکنید؟! شما می‌توانید با حذف آن گوشه‌های مخرب، گوشه‌های جدیدی به وجود آورید. کسانی که قبلاً گوشه‌های کذا را وضع، تبیین و تدوین کرده‌اند، مگر بالاتر از شما بوده‌اند؟! آنها البته، انسان‌های با ذوق و دانشی بوده‌اند؛ چنان که شما هم هستید. من دعوت به غم‌انگیز بودن و بی‌ذوقی نمی‌کنم؛ بلکه دعوت من به متعالی شدن و پدیده موسیقی را از ابتلائات مادی بشر بیرون کشیدن و فراتر آوردن است. امیدوارم به این دعوت، جواب مثبت داده شود، و موسیقی را به سمت متعالی شدن سوق دهید. اگر شما هم اقدام نکنید، بالاخره گروهی می‌آیند و به این روش تکاملی عمل می‌کنند. به هر حال بشر در زندگی ناگزیر از تکامل است. در زمینه موسیقی باید آثاری پدید آورد که برای ملت‌ها و انسان‌های صاحب اندیشه و خردمند، راهگشا باشد. والا اینکه هر آدم بی‌سر و پا و هر لات عرق‌خوری از موسیقی التذانی ببرد و خیال کند ویژه او ساخته شده است، ارزش و اهمیتی ندارد. موسیقی‌ای ارزشمند است که انسان‌های خردمند و صاحب اندیشه، و افرادی که یک حرکت و تشخیص شان گاهی دنیایی را تکان می‌دهد، از آن بهره ببرند و استفاده کنند. به یاد دارم، در زمان گذشته که ما مشغول مبارزه بودیم، یک وقت بحث از موسیقی و سمفونی‌های بتهوون پیش آمد. از برخی مطلعین شنیدم که

شور «علی‌اف» در جنگ جهانی، باعث نجات شوروی شده بود! از همین آهنگ شور موسیقی شما، آهنگساز و نوازنده‌ای در شوروی، قطعه‌ای ساخته، که ملتی را تکان داده است! من اگر چه «علی‌اف» را نمی‌شناسم و شور او را نشنیده‌ام اما می‌دانم «شور» چیست، و می‌دانم که انسانی با قریحه می‌تواند با یک آهنگ ملتی را منقلب کند و تکان دهد. به دنبال مسائلی چنین، در وادی موسیقی باشید. موسیقی باید در این جهت برود. و صدا و سیما، موظف‌ترین و مسئول‌ترین مرکز برای این کار است. اینکه از صدا و سیما اسم می‌برم، بدین معنا نیست که وزارت ارشاد را فراموش کنیم. وزارت ارشاد هم جزو موظف‌ترین‌هاست. اما شما جزو متعهدترین و موظف‌ترین‌ها هستید. پس به سراغ این کار بروید. به هرحال باز هم از آقایان تشکر می‌کنیم؛ و امیدواریم خداوند کمکتان کند، و ان شاءالله بتوانید همانطور که رضای خداست و مورد خواست انقلاب و اسلام است، پیش بروید و عمل کنید.

والسلام علیکم و رحمه الله

## موسیقی از دیدگاه استاد شهید مطهری (رحمه‌الله‌علیه)

- اسلام و هنر

- موسیقی

- خلیفه و کنیز خواننده

- سابقه موسیقی و غنا در ایران

اسلام و هنر

آن چیزی که شاید بیشتر از همه نیاز به مطالعه دارد، این است که آیا اسلام هیچ عنایتی به بعد چهارم روح انسان، یعنی استمداد هنری نموده و در اسلام به زیبایی و جمال عنایتی شده یا نه؟ بعضی چنین تصور می‌کنند که اسلام از این نظر خشک و جامد و بی‌عنایت است و به عبارت دیگر، اسلام ذوق‌کش است و البته این‌ها که این چنین ادعا می‌کنند، به خاطر این است که اسلام روی خوش به موسیقی نشان نداده و نیز بهره‌برداری از جنس زن به طور عام و هنرهای زنانه یعنی رقص و مجسمه‌سازی را منع کرده است؛ ولی به این شکل قضاوت کردن درست نیست.

ما باید راجع به مواردی که اسلام با آن‌ها مبارزه کرده، تأمل کنیم و ببینیم آیا اسلام با آن‌ها مبارزه کرده، از آن جهت که زیبایی است یا از آن جهت که مقارن با امر دیگری است که بر خلاف استعدادی از استعداد‌های فردی یا اجتماعی انسان است و به علاوه ببینیم در غیر این موارد ممنوعه، آیا با هنری مبارزه شده است؟

موسیقی

مسئله موسیقی و غنا مسأله مهمی است؛ اگرچه غنا حدودش روشن نیست. «غنا» ضرب‌المثل مسائلی است که فقها و اصولیین به عنوان موضوعات «مجمل» یعنی موضوعاتی که حدودش مفهوم و مشخص نیست، به کار

می‌برند. می‌گویند: در مواردی اصل برائت جانشین می‌شود، مثلاً در مورد فقدان نص، اجمال نص، تعارض نصین، و شبهه موضوعی وقتی می‌خواهند مثال به اجمال نص بزنند همین غنا را ذکر می‌کنند؛ ولی البته قدر مسلمی در غنا هست و آن این است: «آوازهایی که موجب خفت عقل می‌شود»؛ یعنی شهوات را آنچنان تهییج می‌کند که عقل به طور موقت از حکومت ساقط می‌شود و همان خاصیتی را دارد که شراب یا قمار داراست. تعبیر «خفت عقل» هم تعبیر فقها و از جمله شیخ انصاری است. آنچه مسلم است، این است که اسلام خواسته است از عقل انسان حفاظت و حراست کند و عمل هم نشان داده که مطلب از همین قبیل است. چندی پیش در روزنامه، در مورد زن و شوهری نوشته بود که کارشان به طلاق و محکمه کشیده است؛ شوهر می‌خواست زن خود را طلاق دهد، به این دلیل که می‌گفت: زن من با وجود این که عهد کرده بود که هیچ وقت در مجالس و در حضور مردان بیگانه نرقصد، مع ذلک در یک عروسی رقصیده، زن، گفته او را تصدیق و اضافه کرده بود که چون خوب رقص می‌داند، وقتی در آن مجلس آهنگی نواختند، آنچنان تحت تأثیر قرار گرفته که بی‌اختیار برخاسته و شروع به رقص کرده است.

### خلیفه و کنیز خواننده

مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد:

«در زمان «عبدالملک» یا یکی دیگر از خلفای بنی امیه که لهو و موسیقی خیلی رایج شده بود، خبر به خلیفه دادند که فلان کس خواننده است و کنیز زیبایی دارد که او هم خواننده است و تمام جوان‌های مدینه را فاسد کرده، و اگر به کار او نرسید، این زن تمام مدینه را فاسد می‌کند. خلیفه دستور داد که غل به گردن آن مرد انداختند و آن‌ها را به «شام» بردند.

وقتی در حضور خلیفه نشستند، آن مرد گفت: معلوم نیست که آنچه او می‌خواند غنا باشد و از خلیفه خواست که خودش امتحان کند. خلیفه دستور داد که کنیز بخواند. او شروع به خواندن کرد؛ کمی که خواند دید سر خلیفه تکان می‌خورد، کم کم به جایی رسید که خود خلیفه شروع کرد به چهار دست و پا راه رفتن، و می‌گفت: بیا جانم بر این مرکب خودت سوار شو!»

واقعا موسیقی قدرت عظیم و فوق‌العاده‌ای، مخصوصا از جهت پاره کردن پرده تقوا و عفت دارد؛... بنابراین، از این موارد نمی‌توان استناد مبارزه اسلام با ذوق نمود. اسلام مخالفتی با جمال و زیبایی ندارد، و با این حس نه تنها مبارزه نکرده است، بلکه در یک قسمت‌هایی این حس را تأیید هم کرده است. در «اصول کافی» بابی داریم تحت عنوان «الزی و التجمّل» که تجمّل همان خود را زیبا کردن است. حدیثی داریم که: «انّ الله جمیل، یحبّ الجمال؛ خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد» و از همه بالاتر خود «زیبایی بیان» است که در اسلام در حد اعلاّی به آن توجه شده است. اسلام خود اعجازش - یا لا اقل یکی از موارد اعجازش - زیبایی کلام قرآن است.<sup>۱۱</sup>

۱۱- برگرفته از کتاب تعلیم و تربیت در اسلام از استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۷۰ تا ۷۳.

## سابقه موسیقی و غنا در ایران

غنا و موسیقی در ایران سابقه طولانی دارد، مردم این مرز و بوم با آن مأنوس بودند. در کتاب تاریخ ایران<sup>۱۲</sup>، مشیرالدوله می‌نویسد: «بهرام گور از هند دوازده هزار نفر رامشگر (نوازنده) آورد». «فجرالاسلام از تاریخ حمزه اصفهانی نقل می‌کند که:

«بهرام گور دستور داد مردم نصف روز کار کنند و نیمی دیگر را به عیش و عشرت بگذرانند، باده بنوشند و نوای موسیقی بنوازند، از این رو مقام آوازه خوانان اوج یافت، روزی بر گروهی عبور کرد که می‌نوشتند ولی نمی‌نوشتیدند<sup>۱۳</sup>. پرسید: کو آوازه خوان؟ جواب دادند: می‌خواستیم از وجودشان استفاده کنیم، اما هزینه‌شان به واسطه کمیابی زیاد است. بهرام نامه‌ای به پادشاه هند نوشت و رامشگر خواست. دوازده هزار رامشگر از هند آمدند و بهرام آن‌ها را به شهرهای ایران تقسیم نمود.»

عرب با موسیقی و غنا جز به صورت بسیط و ساده‌اش آشنا نبود؛ پس از امتزاج با ایرانیان، لهو و غنا به سرعت انتشار یافت. عجب این است که سرزمین حجاز از خود سرزمین‌های عراق و شام که مرکز اصلی این صنعت بود، جلو افتاد، حجاز از نیمه دوم قرن اول هجری، هم مرکز فقه و حدیث بود و هم مرکز لهو و موسیقی. امرا و حکام متمکنین اموی سخت لهویات را ترویج می‌کردند و به آن‌ها سرگرم بودند، بر عکس، ائمه اهل بیت علیهم السلام شدیداً مخالفت کردند که در فقه و حدیث شیعه منعکس است. از ائمه اطهار که بگذریم، اگر مطلب را در سطح عامه مردم بررسی کنیم، می‌بینیم که توده مسلمان ایرانی و همچنین علمای ایرانی نژاد با آن همه سوابق ملی در این کار، بیش از توده عرب و علمای عربی نژاد عکس العمل مخالف نشان دادند. درباره «مالک بن انس» امام معروف اهل سنت که نژاد عرب دارد، نوشته‌اند که در آغاز کار می‌خواست رشته موسیقی را تعقیب کند. مادرش او را منع کرد و گفت: چون چهره و قیافه‌ای زیبا نداری بهتر است رشته فقه را دنبال کنی؛ همین کار را کرد.<sup>۱۴</sup>

آنچه تأمل را برمی‌انگیزد، این است که اولاً ایرانیان اهل فن غنا و موسیقی بودند و در آن کار سابقه زیادی داشتند و عادتاً آن‌ها بایست از نظر شرعی دنبال توجیه و تأویلی بروند و لااقل تسامح به خرج دهند ثانیاً شیوع لهو و غنا در حجاز به وسیله ایرانیان صورت گرفت. مغنیان معروف آن عصر بیشتر ایرانی بوده‌اند، در عین حال در جو مذهبی آن روز، ایرانیان بیش از سایر ملّت‌ها تورّع و پرهیزکاری نشان داده‌اند. همچنان که اشاره کردیم، محل بحث جو و محیط مذهبی است؛ اما محیط‌های غیر مذهبی مانند «دربار هارون و دستگاه برامکه» شکل دیگر بود.<sup>۱۵</sup>

۱۲- تاریخ ایران، ص ۲۰۱.

۱۳- گوش نمی‌دادند.

۱۴- فجرالاسلام، ص ۱۷۷.

۱۵- مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۳۶۵.

## موسیقی از دیدگاه شهید دکتر بهشتی (رحمه‌الله‌علیه)

آنچه در زیر می‌آید گفتاری از آیت الله شهید دکتر بهشتی (ره) درباره موسیقی است که در سالیان حضور ایشان در آلمان (۱۳۴۹-۱۳۴۳) به عنوان امام مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ و در پاسخ به پرسشی که از ایشان در این باره شده ایراد گردیده است ذکر خدمات آن شهید فرزانه در آن دیار فرصتی مبسوط می‌طلبد اما نکته شایان توجه این است که یکی از برنامه‌هایی که توسط ایشان انجام می‌شد پاسخ به پرسش‌های مسلمانان مقیم اروپا، اعم از ایرانی یا غیر ایرانی، به صورت حضوری، مکاتبه‌ای و یا ارسال نوار صوتی بوده است و گفتار زیر از قسم آخر است که تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

### موسیقی از نظر اسلام

نامه شما رسید در این نامه درباره چند مطلب سؤال کرده بودید و لازم دانستم به این سؤالات طی نوار پاسخ مفصل‌تری بدهم، خواهش می‌کنم که نوار را گوش کنید تا اگر باز نکته‌ای به نظرتان رسید بپرسید تا پاسخ بدهم. یکی از سؤالات شما این است که نظر اسلام درباره‌ی موسیقی چیست؟ از چه منبع دینی در کار دین این جواب را می‌دهید؟ اگر از قرآن است خواهشمندم آیه آن را نشان دهید.

قبل از اینکه نظر اسلام را درباره موسیقی توضیح بدهم، لازم است این نکته را یادآوری کنم که در آیات قرآن کریم و همچنین در روایات، کلمه موسیقی یا موزیک یا معادل آن از کلمات عربی سراغ ندارم؛ در قرآن کریم که نیست و در روایات هم تا آنجا که بخاطرم هست سراغ ندارم. فقهای ما وقتی خواستند درباره حکم موسیقی در اسلام صحبت کنند مطلب را تحت عنوان حکم "غنا" در اسلام از یک طرف و همچنین حکم آلات لهو از طرف دیگر مطرح کردند، در کتابهای فقهی، یک جا بحث درباره غنا و در کنار آن بحث درباره آلات لهو دیده می‌شود. کلمه لهو در قرآن کریم در چند جا آمده است. آیه ۱۱ سوره جمعه را حتماً شنیده‌اید: «و اذا رآوا تجاره أو لهواً انفضوا اليها و ترکوک ...» از روش گروهی از مسلمانهای سست ایمان که به هنگام نماز جمعه و در موقعی که پیغمبر (ص) مشغول خطبه بود، اگر صدای ساز و نواز در بیرون مسجد بلند می‌شد یا صدای طبل کاروان تجارتي که از بیرون مکه رسیده بود به گوششان می‌رسید برای تماشای بساط طربی که آنجا بود یا برای معامله با کاروان قبل از اینکه دیگران به این قافله و کاروان تجارتي برسند از پای خطبه پیغمبر(ص) که در نمازجمعه ایراد می‌کرد پا می‌شدند می‌رفتند، در این آیه انتقاد شده: «قل ما عندالله خیر من اللهو و من التجاره والله خیر الرازقین» شما نباید به عنوان تجارت، کارهای تجارتي یا بعنوان تفریح و سرگرمی از پای خطبه پیغمبر در نماز جمعه بلند شوید بروید چون سودی که خدا در سنتهای خود برای مردم با ایمان و درستکار

مقدر و مقرر کرده به مراتب از سودی که شما از حضور در مراسم شادی و طرب و یا لهو و سرگرمی یا پیشدستی در تجارت یا کاروان تازه رسید نصیبتان می‌شود بیشتر است.

غالباً در اینجا اینطور گفته‌اند که منظور از لهو در اینجا همان صدای شیپور و نقاره و طبل و این قبیل چیزهایی بوده که کاروان‌های تجاری معمولاً وقتی از بیرون وارد شهر می‌شدند می‌زدند تا مردم خبر بشوند که این قافله تجاری وارد شهر شده و بیایند با قافله معامله کنند عده‌ای از مردم که برای تماشا و سرگرمی می‌رفتند و عده‌ای هم برای تجارت و معامله می‌رفتند. این همان چیزی است که حتی امروز هم هست می‌دانید که هنوز هم در جاهای کوچک کسانی که چیزهای کهنه می‌خرند زنگ می‌زنند که نشان بدهد که اینها برای خرید آمده‌اند. اما از این آیه نمی‌شود برای حرام بودن موسیقی و حرام بودن لهو استفاده کرد. حتی می‌شود گفت که آیه در صد اینست که بگوید چرا اینان نماز پیغمبر را ترک کردند و رفتند، همینطور که با استفاده از این آیه نمی‌شود گفت که تجارت حرام است. در چند آیه دیگر از قرآن کلمه « اللغو » آمده و بعضی از فقها « لغو » را هم بهمان « لهو » معنی کردند و در آن آیات هم از لغو نکوهش شده اما باز حرام بودن لهو استفاده نمی‌شود. در سوره مؤمنون در آیه سوم در صفات مؤمنان گفته می‌شود: « والذین هم عن اللغو معرضون » آنهایی که از لغو یعنی از لهو اعراض می‌کنند. لغو یعنی بیهوده، لهو یعنی سرگرمی. در آیه ۷۲ از سوره فرقان باز در صفات بندگان پاک گفته می‌شود « والذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراماً » آنها که به باطل شهادت نمی‌دهند و یا در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند و وقتی که از کنار لغو می‌گذرند با بزرگواری از کنار آن می‌گذرند. « و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه » وقتی که لغو به گوش آنها می‌خورد اعراض می‌کنند و روی می‌گردانند. این آیات هم خواه لغو در آنها به معنی لهو باشد خواه لغو اصلاً معنی مستقلی داشته باشد اثبات حرمت موسیقی را نمی‌کند. بنابراین می‌توان گفت که در آیات قرآن کریم آیه‌ای که بتوانیم از آن حرمت موسیقی را و بطور کلی حتی حرمت لغو و حتی حرمت غنا را استفاده بکنیم موجود نیست. این درباره آیات. اما درباره روایات هم درباره ساز زدن، تنبور زدن و اینجور چیزها هست که به آنها آلات طرب و آلات لهو گفته می‌شود. این روایات هم کم و بیش بر حرام بودن استفاده از این وسایل دلالت می‌کند و این روایات هم در میان کتب شیعه هست و هم در کتب اهل سنت. درباره این روایات باید اجمالاً گفت که این روایات می‌خواهد بگوید غنا و همچنین استفاده از آلات طرب از قبیل ویولن، ساز، انواع دیگر سازها مانند تار، تنبک، حرام است.

بعضی از فقها اینطور استنباط کرده‌اند که اینها نمی‌خواهد بگوید که موسیقی بطور کلی حرام است بلکه این روایات می‌خواهد بگوید این بساط مجالس لهو و لعب این بساط مجالس خوشگذرانی که در زمان امام‌ها (علیهم السلام) و در زمان پیشوایان اسلامی در خانه‌های ثروتمندان، حکام، فرمانداران، صاحبان ثروت و قدرت معمول بوده، مجموعاً حرام است. در حقیقت این روایات در صد بیان حرمت آن سبک موسیقی و آن سبک مجالس عیاشی است که در زمان پیشوایان دینی ما در خانه‌ها و در محل‌های زندگی بسیاری از اشراف و ثروتمندان معمول بوده و می‌باشد. و این مجالس مجالسی بوده که در آن خوانندگی به عنوان نمک آش استفاده می‌شده یعنی خوانندگی و نوازندگی برای تشویق شرکت کنندگان به گناهان دیگر بوده است، اصلاً این نوع خوانندگی و

نوازندگی به این معنا که در آن مجالس زنان با مردان شرکت می‌کردند و مجالس، مجالس عیاشی، هوسرانی، هرزگی، زنا، فسق و فجور بوده و ترانه‌هایی بوده که تشویق می‌کرده به این کار، حرام است.

بنابراین خلاصه مطلب چنین است: که هر آواز خوانی حرام نیست، هر نوازندگی حرام نیست، آن نوع از آواز خوانی و آن نوع از نوازندگی که شنونده یا حاضران در یک مجلس را به گناه می‌کشاند و اهتمام آنها را به رعایت قوانین پاکی و تقوی ضعیف می‌کند اراده آنها را برای گناه نکردن و به گناه آلوده نشدن سست می‌کند و آنها را به شرکت در گناه تشویق می‌کند نوع موسیقی حرام است. اما اگر آواز خوانی یا حتی موسیقی هست که این اثر را ندارد حرام نیست. این رأی برخی دیگر از دانشمندان و فقها است که این روایات را اینطور فهمیده‌اند. بنابراین درباره موسیقی در اسلام می‌توان اینطور گفت که هر نوع آواز خوانی و هر نوع موسیقی که شنونده را به شهوترانی مخصوصاً به بی‌پروایی در گناه کاری می‌کشاند، شنونده را برای ارتکاب فسق و فجور و کارهای خلاف عصمت و پاکی و تقوی بی‌پروا می‌کند، انگیزه‌های شهوت در او چنان برمی‌انگیزد تا در ارتکاب گناه خدا، قانون خدا، تعالیم پیغمبران، رعایت پاکی و تقوی را و رعایت ارزشهای عالی انسانی را ولو موقتاً فراموش کند در اسلام حرام است. این قدر مسلم است اما آواز خوانی‌های دیگر و موسیقی‌های دیگر را نمی‌شود گفت بطور مسلم در اسلام حرام شده است. حالا توجه می‌کنید به اینکه حتی کلمه لهو و همچنین کلمه لغو هم چقدر با این موسیقی مناسب است. در کلمات فقها گفته می‌شود: «اللَّهُ مَا يَغْفُلُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» لهو آنی است که آدمی را از یاد خدا غافل می‌کند. در این از یاد خدا غافل کردن، مرحله خاصی از غفلت از یاد خدا را می‌خواهد بیان کند و آن مرحله خاص این است که آدم با ایمان هر وقت با گناهی روبرو می‌شود و هر وقت با لغزشی روبرو می‌شود خودبخود بیاد خدا می‌افتد. اینکه چون اینکار حرام است، خدا گفته نکن پس نکنم. این حالت که برای یک انسان با ایمان در برخورد با گناه دست می‌دهد این یکی از ضامن‌های مؤثر در حفظ پاکی و فضیلت در مردم است.

اصلاً یکی از مهمترین ارزش‌های ایمان این است که ایمان پلیس باطن است. وقتی انسان تک و تنها هم نشسته با گناهی روبرو می‌شود، ایمان درونی و وجدان الهی بر او نهب می‌زند که خدا ناظر اعمال توست! نکن! این توجه به خدا، از مهمترین ارزشهای تربیتهای دینی است

بنابراین خودبخود آن نوع از موسیقی و آن نوع از آواز خوانی که در آدمی این توجه را ضعیف کند تا آن حد ضعیف کند که انسان وقتی با گناه روبرو می‌شود اصلاً دیگر یادش نباشد که خدایی هست و بی‌پروا گناه بکند حتی با شوق و رغبت به گناه آلوده بشود البته حرام است، من فکر می‌کنم که اگر هیچ آیه‌ای و هیچ روایتی هم در این باره نبود و فقط ما بودیم و تعالیم اسلام و بلکه تعالیم ادیان درباره ارزش ایمان استنباط می‌کردیم که این نوع موسیقی حرام است.

خلاصه کنم: آن نوع از آواز خوانی و ترانه خوانی که می‌داند بسیاری از ترانه‌هایی که مخصوصاً زنهای ترانه‌خوان می‌خوانند، وقتی در مجلسی خوانده می‌شود عده‌ای را در ارتکاب گناه بی‌اختیار می‌کند حرام است.



بنابراین آن نوع موسیقی‌ها، آن نوع ترانه‌ها، آن نوع نوازندگی‌ها، آن نوع خوانندگی و نوازندگی که در شنونده این اثر را می‌گذارد که او را در ارتکاب گناه بی‌پروا می‌کند بطوری که در برخورد با گناه یا اصلاً یاد خدا نیست یا دیگر یاد خدا برایش آنقدر ضعیف است که این اثر ندارد که او را از گناه باز بدارد و این ضعف و این تضعیف یاد خدا نتیجه این خوانندگی و نوازندگی باشد، چنین خوانندگی و چنین نوازندگی که این اثر تضعیف‌کننده ایمان و پروای از گناه را داشته باشد حرام است.

این را می‌توان بعنوان نظر قطعی اسلام درباره موسیقی گفت، هر نوع خواندن و هر نوع نواختی که این اثر را نداشته باشد را به صرف اینکه خوانندگی و نوازندگی است می‌شود گفت حرام است یا نه مورد تردید است. قدر مسلم این است که از مسلمات اسلام نیست و آن را به حساب رأی همه علمای اسلام و فقهای اسلام و حتی رأی همه فقهای شیعه هم نمی‌شود آن را گذاشت این آن چیزی که فعلاً تا این حد درباره موسیقی می‌توانم بگویم. کتابی که با این منطق مطلب را تجزیه و تحلیل کرده باشد الان به خاطر ندارم. اگر در آینده چنین کتابی دیدم برای مطالعه شما خواهم فرستاد.

## موسیقی از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری (رحمه الله علیه)

- موسیقی چیست؟

- لذت موسیقی

- آیا موسیقی روح انسان را تصفیه می‌کند؟

- آیا موسیقی در محل کار سبب کار بیشتر نیست؟

- نظر استاد درباره گوش دادن به موسیقی مجاز

- ضررهای موسیقی

موسیقی چیست؟

انسان‌ها به جهت داشتن کیفیت‌های روانی مختلف، برداشت‌ها و دریافتهای گوناگونی از موسیقی دارند؛ لذا در تعریف موسیقی گفته شده است:

«موسیقی هنری است که از تنظیم و ترکیب اصوات بوجود می‌آید و زیبایی آن بر حسب اثری که در ذهن شنونده دارد سنجیده می‌شود»

کسی دیگر درباره موسیقی چنین می‌گوید:

«نوی موسیقی از احساسات و انفعالات درونی انسان ناشی می‌شود و معرف غم و شادی و هیجان و آرامش روحی انسان است.»

و ما چون نمی‌دانیم که پدیده موسیقی در سطوح خود آگاه، نیمه خودآگاه و ناخودآگاه چه اثری ایجاد می‌کند، لذا نمی‌توانیم یک تعریف روشنی، مانند تعریف یک نمود فیزیکی، در پدیده موسیقی داشته باشیم.

## دو اصطلاح درباره موسیقی

از مجموع مطالعات درباره این پدیده، می‌توان به دو اصطلاح عمده دسترسی پیدا کرد:

### ۱- مفهوم عمومی موسیقی:

این مفهوم شامل هر صدا و آهنگی می‌باشد که تأثیر در روان آدمی از نظر احساسات و تموجات روانی به وجود می‌آورد.

### ۲- مفهوم خاص موسیقی:

این به انواع گوناگونی تقسیم می‌گردد، مانند موسیقی کلیسا، اپرا، اپرت، لید، سمفونی و... البته، تقسیم دیگری نیز درباره موسیقی گفته شده:

## موسیقی طبیعی:

نغمه‌های جویبارها، صدای آبشارها، صدای وزش بادهای ملایم در درختان، نوای پرندگان، آواز قمری و کبک و هزار داستان. این گونه نواهای طبیعی چون غالباً یکرنگ و یکنواخت و بر یک آهنگ و میزان ملایم است، مسرت بخش می‌باشد.

## موسیقی هنری:

عبارت است از همان آهنگ‌هایی که بشر آن‌ها را ساخته است و وسایل مصنوعی آن، در دنیای کنونی عبارت است از: تار، ویولون، سنتور، اکوردئون، گیتار، پیانو و غیره. آهنگ‌های مصنوعی دارای زیر و بم و ارتعاشات و تحریکات گوناگونی است که گاه می‌خنداند و زمانی می‌گریاند؛ گاهی به حد افراط نیروی نشاط را در آدمی تحریک می‌کند؛ زمانی سخت او را به دیار غم و اندوه می‌فرستد یا او را در حیرت و بهت فرو می‌برد و گاهی اندیشه‌های منطقی او را به خیالات و پندارها تبدیل می‌کند. در صورتی که آهنگ‌های طبیعی چنان که متذکر شدیم، نمودهای مستقیم واقعیت‌هایی است که در جریانند.

## لذت معلول شنیدن موسیقی

لذت و احساس خوشی که معلول شنیدن موسیقی است با تاریخ بشری، دوشادوش در تمام جوامع وجود داشته است. به این معنا که هر یک از جوامع، با در نظر گرفتن تنوع دوران‌هایش، نوع یا انواعی از موسیقی را مورد بهره‌برداری قرار داده و روان خود را با موسیقی نوازش داده‌اند. انکار این موضوع بی‌شبهت به انکار کردن طبیعت‌گرایی بشر نیست.

بشر، نشان طبیعت‌گرایی را که ناشی از لذت خودخواهی در تمام قرون و اعصار بوده است، بر پیشانی خود دارد. آنچه برای یک انسان شناس همه جانبه مطرح است، این است که آیا این لذت، چیزی از واقعیت مطلوب آدمی می‌کاهد یا بر آن می‌افزاید؟

اگر کمی دقت داشته باشیم، خواهیم دید که لذت خودگرایی نه تنها بالاتر از لذت موسیقی است، بلکه اصلاً قابل مقایسه نیستند؛ زیرا خودگرایی که اجرای امیال بی‌نهایت را در این زندگی ضروری می‌بیند، به متن حیات نزدیک‌تر از موسیقی است؛ زیرا افراد فراوانی پیدا می‌شوند که موسیقی را متن حیاط خود قرار نمی‌دهند، در صورتی که خودخواهی برای اکثریت قریب به اتفاق، مانند محور اساسی زندگی تلقی شده است و هیچ جای تردید نیست که همه مکتب‌های انسانی، اعم از دینی و اخلاقی و سایر مکتب‌هایی که شایستگی انسان را مطرح می‌کنند، خودخواهی را محکوم نموده و لذتش را فریبنده و بی‌اساس دانسته‌اند؛ بنابراین اگر دلیل شایستگی موسیقی همان احساس لذت بوده باشد، به هیچ منطقی تکیه نمی‌کند.

درست است که تحریک مثبت و تشجیعی را که موسیقی انجام می‌دهد، ما را از موجودیت حقیقی خود، با یک گروه نواسانان بالاتر می‌برد، ولی هنگامی که موسیقی تمام می‌شود، یک سرازیری حقیقی در خود احساس می‌کنیم و می‌بینیم که موسیقی سایه‌ای از ما برای ما ساخته و آن را بالا برده بود. اکنون شبح مصنوعی از بین رفته، واقعیات با همان خشونت برای ما نمودار می‌شود.

به همین جهت بوده است که در جنگ‌های صدر اسلام که در حدود ۸۰ جنگ و دفاع بوده است، نمی‌بینیم که مسلمین برای تهییج سربازان خود به موسیقی متوسل شوند؛ بلکه آن‌ها شعارهای واقعی را به طور دسته جمعی گفته، تحریک می‌گشتند؛ چنان که در یکی از جنگ‌ها کفار قریش شعار ذیل را با موسیقی و هیجان رزمی می‌گفتند: «اعل هیل، اعل هیل»؛ بلند باد هیل، بلند باد هیل. مسلمانان هم در مقابل می‌گفتند: «الله اعلی و اجل»؛ خداوند بالا و بلند مرتبه است.

این شعاری بود که واقعیت داشت و همه آنان به اعتقاد کامل داشتند و در یکی از جنگ‌ها دشمنان می‌گفتند: «نحن لنا العزی و لاعزی لکم»؛ این مائیم که عزی داریم ولی شما ندارید. و مسلمانان در مقابل آنان می‌گفتند: «الله مولانا و لامولاکم»؛ خداوند آقای ما است ولی شما آقایی ندارید.

و با این که کفار، به هر گونه وسایل موسیقی آن زمان برای تحریک سربازان خود متوسل می‌گشتند، مسلمانان کوچکترین اعتنایی به موسیقی نداشتند<sup>۱۱</sup> و خلاصه بایستی گفت: بشر از نظر کمبودی که در معرفت توانایی مواجهه با واقعیت دارد، موسیقی را برای تسلی خود تأیید می‌کند؛ سپس نام آن را ضرورت می‌گذارد و به همین جهت است که اسلام به موسیقی روی خوش نشان نمی‌دهد می‌خواهد انسان‌ها در زندگانی روحی و طبیعی، با خود واقعیات روبرو گردند.

علتی که برای ممنوعیت موسیقی، در منابع اسلامی ذکر شده است، مسأله لهو و لعب است. با نظر به این علت کاملاً روشن می‌شود که اسلام می‌خواهد انسان در این دنیا خود را در مقابل هیجان‌ها پا در هوا نیازد و آمادگی واقعی خود را از دست ندهد تا بتواند اختیار را از خود سلب کند. اگر موسیقی آنچنان که عاشقان دلباخته‌اش می‌گویند، حقیقتاً روح انسانی را تصفیه می‌کند، چرا با شیوع موسیقی در شرق و غرب، دوران بیماری‌های روانی و فساد اخلاقی به حدی است که گفتگو درباره آن باعث شرمساری است؟ ما نمی‌دانیم که اگر انسان‌ها به این اندازه به موسیقی اشتغال نمی‌ورزیدند و با خود واقعیات روبرو می‌گشتند، چه اندازه راه ترقی و اعتلا را می‌پیمودند!!!

می‌گویند: امروزه، مانند دوران‌های گذشته، موسیقی یکی از آن موضوعات است که اکثریت قریب به اتفاق، آن را تأیید می‌کنند. اگر چیزی واقعاً ضرر داشت، آیا می‌توانست این اندازه مردم را به خود مشغول بدارد؟ می‌گوییم: صحیح است؛ ولی فراموش نکنیم که بشر در دوران‌های گذشته، بردگی را هم زیر بنای تمام مسائل اجتماعی و سیاسی خود قرار داده بود و به فکر هیچ کس نمی‌رسید که یک اصل خلاف انسانی بوده باشد؛ حتی ارسطوها و افلاطون‌ها از آن‌ها با تمام تأکید دفاع می‌کردند.

امروزه اگر مردم از اندیشه‌های عمیق درباره مسائل دینی و اجتماعی و روانی و تکامل به معنای عمومی سرباز می‌زنند، آیا می‌توان گفت: این اکثریت بدون علت صحیح نمی‌تواند از اندیشه صحیح سرباز بزند؟ پس ناچاریم. این هم یک واقعیت است که بایستی تمام موضوعات، از نظر سطحی آن‌ها رسیدگی کرد؟!

امروزه، جوانان اروپا و آمریکا و کشورهای زیادی از آسیا، در مستی شگفت‌آوری به سر می‌برند. برای آنان زندگی شکل هدفمند خود را نشان نمی‌دهد؛ آیا می‌توان گفت زندگانی هدفی ندارد؟ زیرا اگر هدفی داشت جوانان امروزی ما هم در جستجوی آن تلاش می‌کردند؟ خلاصه برای انسان خردمندی که می‌خواهد همه موضوعات را از نظر همه جانبه بنگرد، روش اکثریتی که «برتراندراسل» فیلسوف انگلیسی درباره آن می‌گوید: هر فردی از انسان زاویه‌ای برای جنون دارد!! و راه اعتدال را بشر هنوز نمی‌شناسد یا راه اعتدال را نمی‌رود!! هیچ گونه ملاک نمی‌باشد و نمی‌تواند راه واقعی را به او نشان بدهد.

بلی، نغمه خوب مانند نغمه مزامیر داوودی که بدون تردید دارای مضامین پا در هوا، مانند موسیقی امروزی نبوده است، یک پدیده منطقی است. ما نمی‌خواهیم لذت‌های احساس را محکوم کنیم؛ ما می‌خواهیم انسان‌ها اسیر احساساتی نگردند که اندیشه در واقعیات را از آن‌ها بگیرد و انفعالی در آن‌ها ایجاد کند که شخصیت آن‌ها

---

۱۶- در یکی از جنگ‌ها «هند» زن ابوسفیان با زن‌های قریش موسیقی تحریک آمیز و حماسی نواخته و ابیات تحریک آمیز می‌خواندند.

را تنها منفعل (پذیرا)، نه خلاق، تربیت کند و نیز مطلب نهایی ما در موسیقی این است که این زندگانی محدود را که می‌تواند با عالی‌ترین فعالیت‌های مادی و روحی اشباع شود، نایستی در لهوی که شبی از آرزوهای شکست خورده یا حماسه و تحریکات هوایی در عین حال لذت بخش سپری کرد؛ اما تعیین مصداق به عهده مردم آگاه است.

### آیا موسیقی روح انسان را تصفیه می‌کند

برای بررسی‌های مشروح و همه جانبه دربارهٔ موسیقی و خواص روانی آن از دیدگاه روانی خاص و روح وابسته به واقعیات مخصوصا وابسته به مقام اعلا الهی، مباحث بسیاری لازم است که بدون تألیف مجلات مستقل در این باره نتایج اطمینان بخشی به دست نخواهد آمد.

ما پس از تحقیقات مناسب دربارهٔ موسیقی، چه به وسیله آثار نویسندگان زبردست و چه به وسیله ملاحظات شخص و مذاکرات طولانی و بی‌غرضانه با خود موسیقی‌دانانی که تا حدودی توانسته‌اند از عشق به ظاهر خوشایند و شکل ملایم طبیعت موسیقی تجاوز نموده و محتوای آن را مورد دقت قرار بدهند، به این نتیجه رسیدیم که اظهار نظر دربارهٔ لزوم و شایستگی موسیقی خیلی مشکل‌تر و معما تر از آن است که مردم سطحی نگر، چه موافق و چه مخالف، صورت می‌دهند.

اغلب این نوشته‌ها و دفاع‌ها و حملات از تحلیل‌ها و استنباطات سطحی تجاوز نمی‌کند. هم‌اکنون به یاد دارم که پس از بحث و بررسی عمیق و طولانی دربارهٔ موسیقی با یکی از آهنگ سازان، چنین گفت که من به هیچ وجه نمی‌گویم موسیقی غذای روح انسان است؛ بلکه می‌گویم چاشنی و عامل تنوع روانی است. کسی می‌گفت: در مقابل این همه خشونت جریانات طبیعت و بدبختی‌ها و ناگواری‌های فراوان که در زندگانی انسان وجود دارد، ما مجبوریم به موسیقی روی بیاوریم، دیگری می‌گفت: امروزه استفاده‌های زیادی از موسیقی در بیماری‌های روانی شده است. آن یکی بیان می‌کرد که با آمارگیری و تجربه ثابت شده است که موسیقی کار کارگران را افزایش می‌دهد.

بالاخره گروهی دیگر معتقدند که موسیقی نه ساز و آوازه‌های تبهکاری در تصفیه و رشد روحی و ظرافت روانی اثر غیر قابل تردیدی دارد. در بیٹی که جلال‌الدین در مورد سماع گفته است، مضمونی را بیان می‌کند که بسیار قابل توجه است، او می‌گوید: سماع، غذای روح عاشقان است؛ زیرا سماع، سماع خیال و رؤیای خیال، وصال عاشق را به معشوق در درون او به تموج در می‌آورد.

دلایل مزبور که برای تجویز سماع به معنای موسیقی آورده شده است - به جز دلیل اخیر- بیشتر به ضعف و درماندگی انسان دلالت می‌کند تا ضرورت و شایستگی خود موسیقی. وقتی که در مضمون دو بیت مزبور:

پس غذای عاشقان باشد سماع      که در او باشد خیال استماع

قوتی گیرد خیالات ضمیر      بلکه صورت گردد از بانگ صغیر

اگر دقت لازم و کافی داشته باشیم، خواهیم دید که شکل موسیقی جز برانگیختن خیال و تقویت تجسیمات روانی، چیز دیگری نیست.

موسیقی موجب وصال نیست؛ بلکه خیال وصال را در انسان تحریک می‌کند و نهایت کاری که موسیقی انجام می‌دهد، این است که از خیالات و توهمات تجاوز نموده، به تجسیم صورت مطلوب می‌انجامد؛ در این مورد مولای رومی می‌فرماید:

جمله عالم زاخبتار و هست خود  
می‌گریزد از خودی در بیخودی  
یا به مستی یا به شوق ای معتدی  
تا دمی از هوشیاری وارهند  
می‌گریزد در سرپرست خود  
ننگ خمر و بنگ بر خود می‌نهند

آیا ما با این تخیلات و تجسیمات صریحا مرتکب خلاف واقعیات نمی‌شویم؟ به این معنا که کوتاه شدن دست انسان از دامن مطلوبش، مسلما به یک عده عوامل واقعی مستند است؛ نادیده گرفتن این عوامل واقعی که به ساییده شدن روح در مقابل واقعیات می‌انجامد، چه این ساییده شدن به طور مستقیم مستند به نشستن در گوشه اتاق یا باغ و کوه و غوطه‌ور شدن در اوهام و خیالات بوده باشد و چه مستند به موسیقی و سماع باشد که محرک اوهام و خیالات پا در هوا است.

اگر وصال یا چنان که در بیت مولانا آمده است (اجتماع با معشوق) واقعیت داشت، عاشق هرگز به موسیقی و سماع احتیاجی نداشت، همچنین سایر آهنگ‌هایی که به عنوان رمزی برای واقعیت نواخته می‌شود، اگر خود آن واقعیت تحقق می‌پذیرفت، نواختن آن آهنگ بی‌مورد و شبیه به این بود که با دسترسی به غذا، خودمان را با خیال غذا و آهنگی که آن را مجسم می‌کند، دلخوش بداریم.

بنابراین چنان که گفتیم احساس نیاز به موسیقی و سماع، بیشتر به بشر دلالت می‌کند تا به کمال و عظمت او؛ وانگهی جلال‌الدین بارها در کتاب مثنوی، کوشش برای بدست آوردن حال‌های روحانی لذتبخش را محکوم کرده، می‌گوید:

لیک صافی فارغ است از وقت حال  
حالا موقوف عزم و رأی او  
عاشق حالی به عاشق بر منی  
آن که گه ناقص گهی کامل بود  
وان که آفل باشد و گه آن و این  
آن‌که اوگاهی خوش‌وگه ناخوش است  
برج مه باشد ولکن ماه نی  
هست صوفی صفا چون ابن وقت  
لیک صافی غرق عشق و ذوالجلال  
صوفی ابن الوقت باشد در مثال  
زنده از نفع مسیح آسای او  
بر امید حال بر من می‌تنی  
نیست معبود خلیل آفل بود  
نیست دلبر لأحب الافلین  
یک‌زمانی آب و یکدم آتش است  
نقش بت باشد ولی آگاه نی  
وقت را همچون پدر بگرفته سخت  
ابن کس نی فارغ از اوقات و حال

آیا جلال‌الدین که با ابیات فوق حال‌های زود گذر روحی را محکوم می‌نماید، می‌تواند موسیقی و رقص و سماع را که از راه تحریک خیال و تجسیم، حال ایجاد می‌کند برای انسان‌ها تجویز نماید؟ او صریحا می‌گوید: «نقش بت باشد ولی آگاه نی» با این صراحت چگونه جلال‌الدین روا می‌دارد که رهروان کوی الهی به جهت حال پرستی مانند بت جامد و ناهشیار باشند؟ ممکن است گفته شود: بدان جهت که به دست آوردن حال از مقدمات

مقام، دایمی است، چه مانعی دارد که برای رهروان کوی حق و حقیقت در ابتدای کار، موسیقی و سماع برای تحصیل حال تجویز شود؟

پاسخ این سؤال روشن است؛ زیرا کدامین منطق واقع بینانه می‌گوید که تعلیم و تربیت‌هایی که به وسیله عمل خارجی و گفتار صحیح و روشن صورت می‌گیرد، حذف شود و به وسیله موسیقی و سماع که فاقد محتوی بوده و تنها با شکل خوشایندش خیالات را تحریک می‌کند، تحول واقعی در انسان به وجود آورده شود؟ اگر شما برای اشخاص احمق و کسانی که از نیروی اندیشه و تعقل محرومند صدها هزار آهنگ پرمعنی و زیبا بنوازید، چه تأثیر مثبت در آنان ایجاد خواهد کرد؟ در نتیجه برای به ثمر رسانیدن تعلیم و تربیت مجبوریم قوای دماغی و خود روان را تقویت کنیم، نه خیالات و تجسیمات پا در هوا را.

موضوع دیگری که باید جداً مورد بررسی قرار گیرد، آن است که: این داروی مسکن (در حداکثر) نه به افزایش عقل انسانی کمک می‌کند و نه موفقیت او را در روابط اجتماعی و ارتباط با مجموع هستی روشن می‌سازد. با قطع نظر از نوسانات و ارتعاشات اعصاب در سمت متضاد واقعیات که خود مسلماً آثار منفی به دنبال دارد، احساس نوازش ظریف از موسیقی و سماع، مانند احساس نوازش آن نسیم هم نیست که به اعضای جسمانی انسان می‌وزد؛ زیرا نسیم نوازشگر، اعضای آدمی را می‌نوازد و به راه خود می‌رود؛ در صورتی که موسیقی با روان انسانی سروکار دارد و حتی اگر مطابق فعالیت‌های مثبت روان نیز نواخته شود، از اعتبار واقعی آن فعالیت‌ها می‌کاهد، مانند مثالی که قبلاً ذکر شد برای اثبات « $2 \times 2 = 4$ » و منعکس ساختن آن در ذهن کسی که آن را واقعی می‌داند، به قراردادهای اعتباری متوسل شویم.

وقتی که ضرورت جبری یک واقعیت را به ما اثبات کرده است، نه تنها نیازی به وضع قرارداد و پیمان وجود ندارد؛ بلکه من انسانی که بسیار قابل انعطاف است، برای اثبات و تحقق واقعیت محقق را نادیده می‌گیرد، آن دلائلی را که در اول این بخش برای دفاع از موسیقی و سماع نقل کردیم، می‌توانیم با ملاحظه‌های فوق مورد انتقاد و تحلیل قرار بدهیم.

کسی که می‌گوید موسیقی چاشنی روح است، این مطلب را در نظر نمی‌گیرد که ارواح آدمی که در شعله‌های انحراف از واقعیت‌ها می‌سوزد، چه نتیجه‌ای از تحریک خیالات و رؤیاهای غیر عملی به دست خواهد آورد؛ آیا این تحریکات امضاء و ادامهٔ تخدیر در مقابل واقعیت‌ها نیست؟ آن که می‌گوید خشونت جریانات طبیعت و بدبختی‌ها و ناگواری‌ها است که ما را به موسیقی پناهنده می‌کند:

اولاً: کدامین فرمول علمی و ریاضی است که بتواند حقوق واقعی موسیقی را مشخص نموده و بگوید این نوع آهنگ می‌تواند علاج دردهای ناشی از خشونت زندگی باشد و آن نوع نمی‌تواند؟ روی این منطق بایستی برای هر فرد از انسان‌ها، به شمارهٔ بدبختی‌ها و ناگواری‌های زندگانی‌اش یک آهنگ معین بسازیم!!!

ثانیاً: آیا با اعتبار به موسیقی، موضوع خشونت و ناملايمات زندگی مبدل به خوشی و آسایش می‌شود یا عینک تار به دیدگان آدمی می‌زند که واقعیت‌ها را دگرگون ببیند. کار این انسان خیلی تعجب آور است؛ مثل این است که سوگند خورده است که برای بازیگری خود در جهان واقعیات حد و اندازه قائل نشود.

آیا به راستی موسیقی، موجب افزایش راندمان کاری کارگران می‌شود؟ می‌گویند آزمایش کرده‌اند، وقتی که در کارگاه‌ها موسیقی نواخته می‌شود، راندمان کارگران بیشتر می‌شود؛ این پدیده را چگونه می‌توان با تحریم موسیقی توجیه کرد؟

می‌گوییم: چون مسلماً افزایش راندمان کار، انرژی می‌خواهد. خود تموجات صوتی که نمی‌تواند در داخل بدن انرژی تولید کند، پس آن کارگر مجبور است انرژی بیشتری را در زمان کوتاه‌تری از دست بدهد تا پدیده فوق به وقوع پیوندد؛ پس به این ترتیب ملاحظه می‌شود که ظاهراً موسیقی در اینجا نقش مثبتی داشته؛ ولی همانطور که گفته شد این نقش مثبت، ظاهری است و در واقع موسیقی در این جا هیچ عمل مثبتی انجام نداده؛ بلکه جنبه منفی هم داشته است که باعث شده انرژی کارگران در زمان کوتاه‌تری صرف شود. به علاوه کدامین اصل انسانی می‌گوید، برای افزایش دادن منافع سوداگران، کارگران را در خیالات و تجسیمات بی‌اساس غوطه‌ور سازیم؟

### مارش عزا و موسیقی متن

ممکن است این مسأله هم مورد توجه قرار بگیرد که بعضی از موسیقی‌ها، جنبه تحریکات خیالی و تجسمی بی‌پایه ندارد، مانند سمفونی بتهوون یا مارش عزا و موسیقی متن؛ ولی بایستی در نظر گرفت که هیچ موسیقی نمی‌تواند از قانون تحریک و خیال تجسیم، مستثنی باشد.

در نهایت، این گونه که بعضی از موسیقی‌ها جنبه تحریک به واقعیات را دارد مانند بعضی از سمفونی‌ها، باز مطابق مسائلی که در گذشته، مطرح کردیم، می‌توانیم بگوییم که رنگ‌آمیزی واقعیات با پدیده خیالی از عظمت و جدیت واقعیت می‌کاهد و روان آدمی چنین تلقی می‌کند که عظمت و جدی بودن واقعیت، مربوط به آن رنگی است که موسیقی به آن می‌دهد و به این ترتیب به جای این که مغز آدمی از نیروهای اندیشه منطقی و تجسم و احساسات به طور هماهنگ بهره‌برداری کند، آن‌ها را در هم مخلوط نموده و به خنثی شدن همه آن‌ها از واقعیات طبیعی خود می‌کشاند و اما قرائت قرآن یا اشعار حکیمانه با صدای موزون که دلپسند بوده باشد، به هیچ وجه مربوط به غنا و موسیقی نمی‌باشد؛ زیرا در هر جامعه و در هر دورانی، خواندن کتاب‌های آسمانی، مانند «زبور» داوود و قرآن از غنا و موسیقی که برای هر جامعه‌ای تعیین یافته است، برکنار بوده و لحن و صدای ملکوتی همواره غیر از ساز و آواز و ملل و اقوام بوده است.

### یک هشدار نهایی برای همه

محققان و دانشمندان پرکار و متتبع، درباره پدیده موسیقی، به حد لازم و کافی به مطالعه و بررسی پرداخته‌اند و در نتیجه به دلایل و شواهد قانع کننده‌ای دست نیافتند که ضرورت و یا شایستگی موسیقی را بدون ضرر روانی اثبات کنند.

پس نتیجه منطقی که ما با آن روبرو هستیم، عبارت است از احساس لذت از پدیده‌ای به نام موسیقی با احتمال ضرر روانی و ضرر نافرمانی، در مقابل تعهد تکلیف الهی که در دنبال خواهد داشت.



موضوع این احتمال از نظر هویت انسانی، فوق‌العاده با اهمیت است؛ زیرا مسأله روان و تعهد الهی در کار است و این احتمال ضرری است که از انحراف روان که بزرگترین حقیقت عالم هستی و نمونه‌ای از شعاع خورشید الهی است، ناشی می‌شود و عقل و وجدان از چنین ضرری ما را برحذر می‌دارد و عذابی که در دنبال منحرف ساختن روان تصور می‌شود، عذابی است که از خیانت به امانت الهی ناشی می‌شود؛ لذا مکتبی که ممنوعیت موسیقی را گوشزد می‌کند، در حقیقت، بزرگترین حمایت را از درون آدمیان به عهده گرفته است. حال اگر ما در روان موسیقی‌دان‌ها و آهنگ‌سازان؛ و نه شنوندگان موسیقی هیچ اختلالی نمی‌بینیم، اولاً: این ادّعی کَلّی، به هیچ وجه قابل اثبات نیست؛ زیرا مگر نمی‌گویید، موسیقی حافظهٔ آدمی را از کار می‌اندازد یا کم می‌کند.

ثانیاً: فرض می‌کنیم که ما هیچ ضرر محسوسی در آن اشخاص که با موسیقی سروکار دارند، نمی‌بینیم، امّا نباید فراموش کنیم که هیچ حقوقدان و فیزیکدان و ریاضیدان و هیچ یک از دانشمندان علوم تحقیقی نه تنها از موسیقی برای کارهای خود بهره‌برداری نکرده‌اند، بلکه به جهت مخالف بودن موسیقی با فعالیت علمی مغز، همواره راه تعقل و اندیشه را از راه موسیقی جدا کرده‌اند.

این حقیقت دلیل آن است که اندیشه و تعقل با تحریکات و تجسیمات موسیقی سازش ندارد، بنابراین ما نوعی از اختلال تعقل، در موسیقی می‌یابیم که از خواص تخدیری و تحریکات احساسی موسیقی به وجود می‌آید. به علاوه پیشوایان مذهبی که به تمام سطوح شخصیت انسان آگاهند، موسیقی را محکوم می‌نمایند.

### نوار مرزی قانون

در مواردی که ادای موسیقی را در می‌آوریم یا به برخی از موسیقی‌ها که گمان می‌کنیم جزء موسیقی‌های ممنوع نیست، گوش فرا می‌دهیم، اگر هم فرض کنیم که این گونه امور ممنوع نباشد، حداقل قدم روی نوار باریکی گذاشته‌ایم که یک طرف آن قطعاً قلمرو ممنوعیت و حرمت می‌باشد و چون نفس آدمی لذت طلب است، لذا ترویجاً قانون را پایمال می‌سازد. این را هم بدانیم که طبق خاصیت پدیدهٔ تقلید و مقتضای قانون محاکمات، نوعی از تأثیر و تلقین ناخودآگاه در درون به وجود می‌آید که تدریجاً سطح مربوط روان‌ساییدگی پیدا کرده و کم کم از ممنوعیت موضوع تقلید می‌کاهد.

### تأثیرات شوم موسیقی در وجود انسان

۱- ایجاد عدم تعاون و توازن اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک ۲- مرض مانی (manie)، ۳- مرض پارانویا (paranoia)، ۴- مرض سیکلوتمی (cgclothmie)، ۵- کوتاهی عمر، ۶- ضعف اعصاب، ۷- اختلالات دماغی (اغتشاشات مغزی، هیجانان روحی، جنون)، ۸- تأثیرات قلبی، ۹- واسطهٔ انتحار و خودکشی، ۱۰- بیماری فشار خون، ۱۱- عامل فحشاء، ۱۲- تضعیف و تضییع حس شنوایی (سامعه)، ۱۳- تضعیف و تضییع حس بینایی (باصره)، ۱۴- هیجان، ۱۵- سلب اراده و شکست شخصیت، ۱۶- سلب غیرت، ۱۷- عامل جنایت، ۱۸- جلب توجه غیر طبیعی، ۱۹- از دست دادن نیروی فکری و امتیازات بشری، ۲۰- تضییع نیروی قضاوت، ۲۱- افسردگی و

خمودگی، ۲۲- تهییج شهوت، ۲۳- شکست عمر و جوان‌مرگی، ۲۴- زنجیر بردگی، ۲۵- روش لغو، ۲۶- اتلاف وقت<sup>۱۷</sup>.

## پیام حضرت امام (ره) به هنرمندان

### بسمه تعالی

خون پاک صدها هنرمند فرزانه در جبهه‌های عشق و شهادت و شرف و عزت، سرمایه زوال ناپذیر آن گونه هنری است که باید به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی، همیشه مشام جان زیبا پسند طالبان جمال حق را معطر کند.

تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی(ص)، اسلام ائمه هدی(ع)، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان و اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیت‌ها باشد.

هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابود کننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقات، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد.

هنر در مدرسه عشق نشان دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. هنر در عرفان اسلامی، ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسیم تلخ کامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زانو صفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا لذت می‌برند.

تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهان‌خواران شرق و غرب و در رأس آنان آمریکا و شوروی را بیاموزد. هنرمندان ما تنها زمانی می‌توانند بی‌دغدغه کوله‌بار مسئولیت و امانتشان را زمین بگذارند که مطمئن باشند مردمشان بدون اتکا به غیر تنها و تنها در چارچوب مکتبشان به حیات جاویدان رسیده‌اند و هنرمندان ما در جبهه‌های دفاع مقدس‌مان این گونه بوده‌اند تا به ملاً اعلا شتافتند و برای خدا و عزت و سعادت مردمشان جنگیدند و در راه پیروزی اسلام عزیز تمام مدعیان هنر بی‌درد را رسوا نمودند. خدایشان در جوار رحمت خویش محشورشان گرداند.

روح...الموسوی الخمینی

۱۳۶۷/۶/۳۰

صحیفه نور- جلد ۲۱

---

۱۷- برگرفته از کتاب «مبانی فقهی، روانی موسیقی از امام‌المجتهدین شیخ اعظم انصاری رحمه الله علیه و استاد محمدتقی جعفری» تألیف حسین میرزاخانی.